

شاه و کودتای عراق

شرکت سازمان امنیت این در توطئه کودتا برضد دولت عراق در ماه گذشته، بار دیگر چهره سیاه رژیم محمد رضا شاه را برملا ساخت. شرکت در این توطئه باز یگر نشان داد که محمد رضا شاه تا چه حد خود را در خدمت منافع امپریالیسم جهانی و گمانگهان اسرائیلی آن قرار داده است. او که در کفرانس ریاض خود را دوست مردم عرب قلمداد کرده بود با نیت جدید خود نشان داد که از آن گفتار ضد دیگری نداشته است جز اینکه به خلق های عرب از پشت خنجر بزند و جبهه مقاومت آنها را علیه اسرائیل از پشت بشکند.

دولت ایران و مطبوعات درباری با تمام قوا کوشیدند که بر روی این ماجرا سیرینی بگذرانند، واقعات افشاء شده در عراق را "انتهامات" بنامند و چنین وانمود کنند که دولت آمریکا خیال دخالت در امور داخلی کشور عراق را نداشته و اصولاً روحش هم از آنچه در عراق گذشته بی خبر بوده است. ولی هیچیک از ادعاهای رژیم محمد رضا شاه باور کردنی نیست. دُم حروس آن اندازه نمایان است که جایی برای غلط اندازی باقی نمی ماند.

واقعیت اینست که دستگاه های جاسوسی ایران با اشاره سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) و مرتجعین اسرائیلی مستقیماً توطئه کودتا را طرح ریزی کرده اند. شاه ایران سه هزار سلسله ششصد و پنجاه هزار فشنگ و دو دستگاه فرستنده به توطئه گران داده بود تا بتوانند رژیم عراق را سرنگون سازند. یک ژنرال مرتجع عراقی به ایران پناهنده شده بود تا خود را در خدمت محمد رضا شاه بگذارد و در توطئه نقش مهمی بازی کند. نمایندگان شاه در کویت و عراق از مدتها پیش با عموال ضد دولت کونی عراق و عناصر وابسته به "سیا" تماس گرفتند تا آنها را برای سرنگون ساختن دولت عراق خریداری نمایند. ولی دولت عراق بزرگی از جریان توطئه آگاه گشت، برای عقیم گذاردن آن عده ای از افسران خود را به میان توطئه گران فرستاد و سرانجام تسهیمات شاه و "سیا" را با ناکامی مواجه کرد.

وزیر دفاع عراق در مصاحبه ای در سوریه گفت که سلاحهای که ایران برای انجام توطئه به عاملین خود داده بود، به نیروهای یارتیانی فلسطین تحویل داده خواهد شد. تا در مبارزه بر علیه صیونیسم و امپریالیسم به آنها یاری رسانند. بدین طریق آن اسلحه ای که در واقع به حفظ منافع امپریالیسم و صهیونیسم اختصاص داده شده بود علیه خود اینها بگرمی افتد و این خود حشم و برآشفتگی شاه را در وجدان میکند. این واقعیت را هم هنگامی می بینند که سازمان امنیت کبیزور سرنیزه بر جان و مال مردم ایران مسلط است آنجا که افعال بگرو ببنند و زجر شکنجه از اختیار اوسیزو است تا حد چه عاجز و ناتوان از آب درمآید و ناشیانه عمل میکند.

اکنون دولت ایران به تدریج تبلیغاتی علیه عراق دستورده است و بنا با تفراف صریح مقامات و مطبوعات دولتی نیروهای نظامی اش را در مرزهای عراق متمرکز ساخته است و پیوسته به تحریک دست میزند تا نیروهای نظامی عراق را به اینسوی بکشاند و آنها را از شرکت در جبهه ضد اسرائیل بازدارد. و این خود نشان میدهد که رژیم محمد رضا شاه تا چه اندازه خود را در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم قرار داده و چگونه به قانون انبجاع و تجاوز در بخار میانه تبدیل گشته است.

رژیم ایران و دستگاه های تبلیغاتی اش شیون وزاری سردار دارند که حکومت عراق به مردم مسلمان این کشور ظلم میکند، این حکومت "پایگاهی در میان مردم ندارد" "از آئین مملکت داری چیزی نمیداند" "از سایه خودش مطمئن نیست".

رژیمی که در روزهای سوگاری محرم (خرداد حونیسن) ده ها هزار مردم بیگناه

درد به زنان مبارز

به مناسبت روز ۸ مارس روز بین المللی زنان

حویش یا مردان به "تفتن مبارزه" مشمول اند. ما وقتی که از حقوق زنان صحبت میکنیم منظورمان تغییر اساسی نقش زنان در امر تولید و در روابط تولید و در حیات اجتماعی و سیاسی است. منظورمان برکندن زنان از کارهای کم ثمر و حرف کهنه خانه و آشپزخانه و گشودن میدان وسیع در کلیه زمینهها برای آنهاست، نه نگاه به حقوق دروغین و بی پشتوانه ای که زنان را بصورت نقش ونگار "دموکراسی" پوچ و دروغ عروسک های اجتماعی نگه میدارد. و این منظور جز در نظامی نوین که به همت خود مردان و زنان زحمتکش و برای خدمت آنها برپا شود تا مبنی شدنی نیست.

روزیونیست های حزب توده ایران که زنان را فقط به مبارزات صغی میرانند و چنین تلقین میکنند که گویا مبارزه حق طلبانه زنان بدون تغییر رژیم محمد رضا - اشرف پهلوی امکان پذیر است در واقع بادامه اسارت زنان ایران کسک میسرانند. روزی یکی از روزیونیست های سرشناس جبهه سوم (دلورس ایباروری صدر حزب روزیونیست اسپانیا) تا آنجا پیش رفت که گفت زنان جهان "میتوانند در برخی از مبارزات خود از خانم رئیس جمهور آمریکا بقیه در صفحه ۴

عمیق تر در توده ها

" همه احزابی که به ارتزناسیونال سوم پیوسته اند بایست بهر قیمتی که باشد شعار "عمیق تر توده ها به پیش برویم" را ارتباطاً نزدیک با توده ها داشته باشیم " را عملی گردانند و منظورشان از توده ها عبارت باشد از مجبوسه زحمتکشان و استثمارگران سرمایه و بویژه آنها که کمتر از همه متشکل اند و کمتر از همه روشن اند، بیشتر از همه سرکوب میشوند و کمتر از همه در دسترس تشکیلات اند"

لنین

اعتصاب «وحشی»

آنگاه - پس از گذشت يك ماه اعتصاب "فانونی" خواهد بود. نیرنگ بورژوازی در این طرح "فانونی" پوشیده نیست. از موفقی که قصد اعتصاب اعلام میشود کارفرما بکفک خائنان آشکار و نهان به تفرقه افکنی در میان کارگران میپردازد، با انبوا ع پیشنهادهای فریبنده خود موجب تردید و تزلزل افراد ضعیف میگردد و حتی برخی را با وعده مجرده در جستجوی نیروی کار جدید بر می آید، قوای مسلح دولتی را برای سرکوب کارگران آماده نگه میدارد و باین طریق غالباً موفق میشود که با نمایندگان ایژونیست اتحادیه های کارگری قراردادهای ظاهر فریبی بزیان مطالبات اعتصابین منعقد سازد و با اعتصاب خائنه دهد اگر در نظر بگیریم که اتحادیه های عظیم کشورهای نظیر فرانسه، ایتالیا، بلژیک، سوئد، انگلستان و غیره در وضع کونی تحت نفوذ ترید یونیونست ها و روزیونیست های سازش کار قرار دارند جنبه ضد کارگری قانون اعتصاب "با اعلام قبلی" بخوبی روشن خواهد شد.

اینکه کارگران در ارتزناجرب خود با این نتیجه میرسند که باید بچکا اعتصاب با اعلام قبلی "اعتصاب" بدون اعلام قبلی "اعتصاب" متکی به تصمیم اعتصاب گران، "اعتصاب" "وحشی" را مرسود داشت. سال ۱۹۶۹ سال کمترین اختصایات "وحشی" بود و سال ۱۹۷۰ هم کمترین که این مقاله نگارش می باید پیش از سه هفته است که هجده هزار کارگر معادن لیبسورگ در بلژیک برای بهبود شرایط زندگی و افزایش دستمزد خود با اعتصاب "وحشی" دست زدند.

اعتصاب "وحشی" جواب ردی است به "فانونیت" - ستم - گرانه بورژوازی، متنی است بر دهان سران ایژونیست و رویوز - نیست اتحادیه های کارگری، نشانه اختلا" روح پیکار جوئی کارگرها در کشورهای سرمایه داری است.

روزنامه "کلارته" ارگان حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) بلژیک که با شیوه ای انقلابی از اعتصابین دلیر لیبورگ دفاع میکند بد رستی چنین نوشته است: بقیه در صفحه ۴

از شروع های بزرگی که دستگاه گویلز پرور محمد رضا شاه میرواند (از قبیل استقلال ایران، صنعتی شدن ایران، زمین دار شدن دهقانان، انتخابات مجلس، احزاب سیاسی، افزایش بیامند درآمد ملی، ارتقا" بیسایه سطح زندگی و جهاد با بیسواکت" برافزادن استثمار و غیره) یکی هم آزادی زنان است.

ولی در جامعه ای که طبقات اجتماعی و ستمگر حکومت میکند برای توده مردم، خواه مرد و خواه زن، آزادی نمیتواند وجود داشته باشد. درست است که در جامعه ما محرومیت زنان بیش از مردان است اما همه محرومیت هاء همه شرایط زندگی مردان و زنان معلول نظام اجتماعی معینی است که تا آن نظام در گرونگ نشود، تا طبقاتی که مدافع آن نظام و متفجع از آنند سرنگون نگردند بر جای خود باقی خواهد ماند. روزگاری که بشر هنوز فارع از تقسیم طبقاتی میزیت مقام اجتماعی زنی مرد برابر و حتی در مواقعی از وی بالاتر بود. امروز نیز در جوامعی که طبقات استثمارگر ررافتاده است (جامعه سوسیالیستی چین آلبانی و غیره) به محرومیت های زنان که سوغات این طبقات است پایان داده اند. هر جامعه دیگری که بنابر ماهیت خودش زنان را در جریان وسیع تولید و شیاست نمی گذارد (مانند جامعه فئودالی) و یا از آنها صرفاً بمنزله نیروی کار ارزان و رقیب مردان زحمتکش و بمنزله "سپاهی لشکر" دموکراسی استفاده میکند (مانند جامعه بورژوازی) هراقدهی که درباره "آزادی" زنان بعمل آورد تظاهری بیش نیست و رنگ فریب دارد.

محمد رضا شاه بزنان ایران آزادی نداده (و نمیتواند) است بدهد) بلکه معدودی از آنان را در شمار دیارسان، حلقه بگنجان و پیشکاران حویش در آورده است. ما وقتی که از حقوق زنان صحبت میکنیم منظورمان حقوق "توده" زنان - حقوق میلیون ها زن زحمتکش ایرانی است نه شتی از زنان طبقات ممتاز و وابستگان آنها که بر سر تقسیم امتیازات طبقاتی

جهان سرمایه داری را امواج اعتصاب "وحشی" فرا گرفته است. "وحشی" است زیرا که قید و بند مقررات بورژوازی را گسسته است، زیرا که تابع اراده کارفرمایان نیست. "تمدن" در نظر بورژوازی کسی است که در برابر قدرت سرمایه سفروند آورد بار استثمار را بی چون و چرا بر دوش بگیرد و در راهی رهسپار شود که "چوب قانون" نشان میدهد. اما اختصایات احیر کارگران در فرانسه، ایتالیا، سوئد، انگلستان، آمریکا و هم اکنون در بلژیک "وحشی" است و از اینجبه خاطر برده داران "تمدن" عموماً مشوش است.

حق اعتصاب مانند هر حق دیگری مبارزه بدست نمی آید. این حق شمه بیش از یک قرن مبارزه است. حویشهای صفا و هزار ها کارگر است. روزگاری بود که دولت بورژوازی هر اعتصابی را بدون ملاحظه با اخراج کارگران اعتصابی و بسا سران آنها، با پرتاب خانواده هاء، زنان و کودکان به متناک گرسنگی و بیخانمانی، با سرنیزه زاندارم پای سخ میداد. اما مقاومت فدکارانه کارگران، تشنگ آنها و پیدایش و بسط اتحادیه ها و احزاب کارگری و بویژه طغیان ها و انقلابات توده ای که پس از جنگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ در یک سلسله از کشورهای اروپائی روی داد و پیروزی انقلاب کبیر آکبر در روسیه باعث شد که بورژوازی به عقب نشینی هائی منجمله قبول روز هشت ساعته کار و شناخت حق اعتصاب بزرگ کارگران تن در دهد. از آن پس بورژوازی به نازک کاری های حیله نر جدیدی دست زد و چنین حساب کرد، حالا که اعتصاب بصورت پدیده ای در جامعه سرمایه داری حق حیات یافته است باید راه کار آمدن با آن را آموخت باید آن را "رام کرد". و سوسیال دمو - کراسی حیانتکار ریکت بورژوازی آمد. طرح جدید بورژوازی این بود که اعتصاب "حق" کارگران است ولی مشروط بر اینکه یک ماه قبل مراتب را رسماً با اطلاع کارفرما برسانند، ساعتها و روزها مذاکره کنند پیشنهاد بدهند و بگیرند، نمایندنده دولت مداخله کند و اگر کلیه این مراحل طی شود و به نتیجه نرسد

مبارزه مسلحانه در سواحل جنوبی خلیج فارس

آمد و شد امرا، جزایر خلیج فارس بیابان در ماههای اخیر بصورت امری متداول درآمده است. از همه آنها خنجر شاه یزدی میزند و از هیچ سخن شیرینی برای استمالست آنها گنایه نمی آید.

مقامات دولتی ایران به مقاصد اقتصادی و سیاسی این ارتباطات اشاره می کنند. ایران می خواهد برای محصولات خود و کالا هائی که امپریالیست ها در ایران تولید میکنند در جزایر خلیج فارس بازاری بیابد. ایران می خواهد جزایر خلیج فارس را پس از خروج قوای انگلستان به مناطق نفوذ خویش تبدیل کند و برای این منظور بودجه های گزافی از تصویب مجلس گذرانده و مبالغه عظیمی اسلحه و مهمات خرید و میخورد. در این مورد بین محمد رضاشاه و ابن سعود که هر یک داعیهٔ سیادت بر جزایر خلیج را در سر می پروراند رقابت حاد وجود دارد. اینهاست خلاصهٔ سائلی که دولت ایران، امپریالیست ها و رویزیونیست ها در بارهٔ اوضاع خلیج فارس در دو سه سال اخیر مطرح میکنند. ولی آنچه مطرح میشوند و حتی در اختفا آن کوشش فراوان بعمل می آید نهخت انقلابی در نزد دلق های این منطقه است. مسئله عمده در خلیج فارس بر سر رقابت محمد رضاشاه و ملک فیصل نیست بلکه بر سر مبارزات نجات بخش خلق های منطقه خلیج فارس بر علیه امپریالیسم و چاکران دست نشانده اش نظیر محمد رضاشاه و ملک فیصل است. هم اکنون سواحل جنوب و جنوب شرقی عربستان سعودی را حلقه ای از حریق انقلاب احاطه کرده است که بر گلجیزایر خلیج فارس - و از آنجمله بحرین - زیانه میزند. سوز زمین که در طول تاریخ نقش مهمی در حیات شبه جزیره عربستان داشته و از اهمیت اقتصادی و نظامی بزرگی برخوردار است اینک در جمهوری امید بخش را در آغوش خویش میروراند.

مدخلات مسلحانه ملک فیصل در جمهوری یمن که بقصد بازگرداندن "امام" خونخوار یمن و رژیم قرون وسطائی صورت میگرفت سرانجام با شکست مواجه شده است حمله اخیر آژانس جمهوری یمن جنوبی نیز که بمنظور تصرف نقاط نفت حیز و جلوگیری از رشد جمهوری مذکور و ارباب نهخت های ملی و ضد امپریالیستی شبه جزیره عربستان بعمل آمد با فوجیت پایان یافته است. سالهاست که خلق طفسارو مسقط و عمان دست باسلحه برده بر علیه قوای انگلستان بجنگ پیروزی بخش مشغول اند. ملتین طفا را از سال ۱۹۶۵ تحت نام "جبهه نجات بخش طفا" بجنگ پارتیزانی مبارزت جسته و پیروز آنگاه شهری یمن جنوبی در ۱۹۶۷ بوجود آمد بانگه بسرا و سوانسته اند دایره عملیات خویش را توسعه بخشند و تا امروز دوسوم خاک طفا را آزاد ساخته اند. نهخت ملی و ضد امپریالیستی طفا نه فقط در جبهه نظامی بلکه در جبهه سیاسی نیز بر شد و عمق بیسابقه نائل آمده بتدریج با نهخت ضد امپریالیستی جهانی با تانگیک نوین جنگ توده ای با اندیشه جهانگیر مائوسه دون آشنائی یافته و باین مناسبت از اواخر سال ۱۹۶۸ نام "جبهه توده ای رهائی خلیج فارس" بیود

رشد کدام سرمایه داری؟

امروز (ژانویه ۱۹۷۰) امپریالیسم نیرومند ژاپون چین را اشغال کرده است باین منظور که آرایه مستعمره تبدیل کند: این ژاپون است که سرمایه داری خود را در چین توسعه می بخشد و نه چین که سرمایه داری خود را رشد میدهد. این بورژوازی ژاپون است که دیکتاتوری خود را اعمال میکند و نه بورژوازی چین. دست یابین علت که امپریالیسم را یون در سخر سیاسی و اقتصادی و خبی غوطه میخورد و در شرف زوال است باید تاگزیر به چین حمله کند، آنرا بصورت مستعمره خود در آورد و راهی را که به استقرار دیکتاتوری بورژوازی و تکامل سرمایه داری ملی می انجامد بر چین به بندد.

(مائوسه دون: دموکراسی سون)

ژانویه ۱۹۷۰

در باره... بقیاضه کرد و در معرض تماشا گذاشت و از جانب محمد رضاشاه و دوست هایش از وضع موجود که قریب ۲۰ درصد از جوانان بین سنین ۱۵ تا ۲۰ بسه هروشین دچار اند اظهار تأسف و تأثر شد.

البته رویزیونیست ها نیز در آرایش رژیم محمد رضا شاه از امپریالیست های امریکائی عقب نماندند و در گزارش که از طرف نماینده رویزیونیست های حزب توده ایران و نمایندگان اعزامی سازمان امنیت در سپتامبر ۱۹۶۴ منتشر گشته به مجمع همبستگی جوانان و دانشجویان "منعقد در مسکو داده شد کار وفاحت تا بدانجا رسید که پای جمهوری توده ای چین را در پرخش مواد مخدره در ایران بیمان کشیدند. این دو گروه "نماینده جوانان و دانشجویان ایران" با یک دست به سیاه کردن کشور کبیر سوسیالیستی چین و با دست دیگر به سفید کردن سیاهکاریهای محمد رضا شاه اقدام کردند. روزنامه پراودا نیز علناً به پشتیبانی آنها برخاست.

اما فریاد واقعیات از تبلیغات محمد رضاشاهی رسا تر بود و هیچ نشیئی نمیتوانست جنجال عظیمی را که در اثر دستگیری اشرف پهلوی، همشیره "تومان" شاه، در فرودگاه سویس یاجمدانی علو از هروشین برپا شد خاموش گرداند.

از اینجهت زمانی که منع خشخاش در ایران اعلام شد بر همه روشن بود که علاقه بدیم ایران و جلوگیری از اعتیاد نسل جوان عامل تحریک این تصمیم نیست. امروز نیز که درباره کشت خشخاش بمناوین مختلف اجازه داده میشود هدف آن بر کسی پوشیده نمیاند. باسانی میتوان دریافت که اجازه "محدود" کشت تریاک و فروش "محدود" آن چه زمینه ساز محدودی برای سو استفاده بوروکرات های ایران و برای سوا کران تریاک و در درجه اول برای دربار محمد رضا شاه کسه تحت رهبری اشرف پهلوی، بزرگترین مرکز معاملات مواد مخدره است فراهم خواهد آورد. محمد رضا شاه با سروصدای بسیار بنام مبارزه با فاجایحیان به اعدام های دسته جمعی میاد رت میجوید تا از یک سو خود را "مصلح" و "مبارز ضد قساد" جلوه دهد و از هان مردم ایران را از توجه به مسائل حیاتی و مبارزه طبقاتی منحرف سازد و از سوی دیگر کار معاملات مواد مخدره را هرچه بیشتر در دست دربار و درباریان متمرکز گرداند. محمد رضا شاه با این اعدام ها اعلام میدارد کها مرسود آورود هروشین و خرید و فروش تریاک در انحصار اشرف پهلوی، والا حضرت ها و والا گهرها و سرجنیانان رژیم کودتاست و هرکس باین فرقه قدم گذارد با سرخوشی بازی میکند.

اما خلق ایران هشیار تر از آن است که فریب کاری های محمد رضا شاه را نادیده بگذارد. خلق ایران بحیوبی میداند که اعتیاد عده ای از جوانان تریاک و هروشین فقط یکی از شرارت زهر آکین رژیم محمد رضاشاهی است و برای فروریختن اینگونه شرارت باید این درخت فلاکت بار را از ریشه خشکانید.

سپاده است اخیرا یکی از اعضا ستاد این جبهه بیکی از روزنا مه نگاران گفته است "بیش از یک قرن است که خلق ما نسل پس از نسل دیگر قربانی سنگاری استعمار میشود. خلق ما بارها به شورش برخاسته و تا امروز جز شکست نصیبی ندیده ولی اکنون وضع دیگری برقرار شده است. اکنون تفنگ داریم و آنچه مهم تر است افکار بزرگ رفیق مائوسه دون درباره اینکه "قدرت بر سر سیزه است" و درباره جنگ توده ای بردل جنگاوران ما و خلق ما نقش بسته است".

نه فقط در یمن در مسقط و عمان و طفا نیروهای انقلابی بیا حاسته اند بلکه در اکثر جزایر خلیج فارس بر طبل پیگسار کوبیده میشود.

دیگر بحرین جزیره بی آزار مروراید و نفت نیست. در گوشه و کنار این جزیره سرنیزه های پارتیزان بپاسداری خلق و ثروت های او بر حاسته و چشم امپریالیست ها را حیره ساخته است.

نتیجات امپریالیست های ملک فیصل ها، محمد رضاشاه ها در خلیج فارس با توجه باین مسئله اساسی یعنی نهخت مسلحان خلق ها صورت گرفته و میگردد. مسلماً نهخت مسلحانه ای که از بحرین تا عدن دامن گسترده است در اوضاع دولتی ایران و عربستان سعودی و بطور کلی در اوضاع خاورمیانه تا نسیر میکارد. ما نهخت مذکور را پشتیبان نهخت ملی و ضد امپریالیستی خلق ایران میدانیم و متقابلاً از آن پشتیبانی میکنیم.

آثار رفیق مائو

آثار گرانمای رفیق مائوسه دون که بفارسی ترجمه شده در دفتر روزنامه توفان موجود است. ما خوانندگان گرمای را استفاده از آنها و مطالبه آنها از توفان دعوت میکنیم.

در دوره... بقیاضه نیز همکاری بطلبند زیرا که اولین مادر است (کنگره جهانی زنان در مسکو ژوئن ۱۹۱۳) ولی خانم رئیس جمهور پیش از آنکه مادر باشد ملیوراست وابسته با امپریالیسم امریکاست و بهمین دلیل که مادر است می خواهد میلیون هامر دو زن، پیر و جوان و کودک را قربانی کند تا فرزندش در وضع میلیونرو امپریالیست باقی بماند. او با رحمتکنان در همان مناسبتی جز مناسبت استمارگر با استمارگر، سنگر با ستمکن نمیتواند داشته باشد. هم چنین در کشورها ایران محرومیت، بیحق، گرسنگی، بیجانسانی، در دوی میلیون ها زن، کودک و شوهران و برادران پیدران آنها از آن جهت باقی است که اشرفها، محمد رضاشاه و الا حضرت ها و الا گهرها، شهرامها، شهنزاه و پاپوسان آنها می خواهد در حکومت خویش در اوج ثروت خویش در قصر فساد خویش باقی بمانند. آزادی آنها مستلزم اسارت خلق و از جمله زنان ایران است. مناسفانه هنوز حتی در میان افراد آگاهی نیز که هوادار رهائی زنانند افراد نسبتاً زیادی وجود دارد که اهمیت نفس زنان را در مبارزات اجتماعی در نیافته اند و گویا می پندارند که مردان باید حقوق زنان را تأمین و سحاشتمندانه بآنها تقسیم کنند. این افراد در واقع ندانسته به تساوی اجتماعی زن و مرد پشت پا میزنند و در عمل به "سیادت مردان بزرگان" صحه میگزارند. وظیفه مارکسیست ها - لنینیست ها است که بکار در میان زنان توجه لازم معطوف دارند، در آگاه ساختن آنان بکوشند، زنان آگاه را به سازمان سیاسی طبقه کارگر جلب کنند و توده میلیونی زنان را در سازمان های زنان بمنظور مبارزه در راه شعار های خاص آنان و شعار های عام نهخت ملی و دموکراتیک ایران متشکل گردانند.

در عصر ما هیچ نهخت تاریخی بدون شرکت فعال زنان نمیتواند وجود داشته باشد و به کامیابی برسد. نهخت علمی و ضد امپریالیستی خلق ما نیز بدون شرکت فعال زنان نمیتواند نیرومند گردد. تاریخ میبماند گواه روشنی بر این حقیقت است زنان ایران سهم بزرگ و شایسته ای در مبارزات خلق ما داشته اند و بدون تردید در آینده نیز خواهند داشت.

دوره زنان مبارز ایران

اعتصاب... بقیاضه این اعتصاب را عموماً وحشی میخوانند. ولی چه چیز وحشی است؟ چه چیز واقعا وحشی است؟ آیا استمار سرما دار منمندان است؟ آیا دستمزدها نا کافی، شیوع اضافه کار منمندان است؟ آیا شدت جبهنی کار در کارخانه ها منمندان است؟ آیا بالا رفتن هزینه زندگی منمندان است؟ همه این ها از اشخاص غربی و سادی آداب سوزنده دفاع مشروع پرلناری استمارتوده، فمیون و منکوب را وحشی مینامند. همانطور که "گلرته" نوشته است اعتصاب پس از قیام مسلح و سلاح اصلی طبقه کارگراست و طبقه کارگر هرگز نباید از بزندگی آن بکاهد.

گسترش اعتصابات "وحشی" یکی از مظاهر معنبر مبارزه ضد سرمایه داری پرلناری در کشورهای امپریالیستی است. پیروز یاد اعتصابات "وحشی". درود به معدنچیان دلیور لیبورگ.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

فتنه انگیزی عمال رژیم شاه

برضد کفند راسیون دانشجویان

جناحیگری نظیر بختیار فرار دهد و فعالیت آن را علیه نساها و هیئت‌ها که ملهم از بختیار قلمداد کند تا شاید از ابتراه کفند راسیون را از اعتبار بپندارد و دانشجویان را از گرد آن بپراکند. مقاله روزنامه اطلاعات مورخ ۱۵ دی ماه از همین نیت زشت و سیاه سرچشمه میگیرد.

آیا اهلپهناقتنر از این نقشه دیگری میتوان سرداد؟ سازمان امنیت با این شایعه چه کسی را میخواهد بفریسد؟ امروز در ایران کتر کسی است که بختیار مغفور را شناسد و از تعدیات او بجان و مال و ناموس مردم بی خبر باشد مگر همین شاه حائن نبود که دست بختیار را در تجاوز به حقوق خلق بازگذاشت! مگر همین شاه و عمال او نیستند که هم اکنون همان تعدیات بختیار را نسبت بمردم ادامه میدهند، شاه و بختیار در کار جنایات و خیانت و فساد هیچیک از دیگری دست کمی ندارند. دعوی آنها دعوی دروزب جانی است که بر سر تقسیم عثام یکدیگر را بیاد ناسزا میگویند، تهدید بمسگر میکنند. این حقیقتی است که بر هیچکس پوشیده نیست.

تنها دشمنان خلق، نسیاهکارانی از قاتلان شاه و هیئت‌ها که ایران میتوانند با بختیار کنار آیند و سازش کنند و این سازش هدفی جز تجاوز به حیات مردم نمیتواند داشته باشد.

سازمان امنیت و مطبوعات مزدور ایران با پراکندن چنین شایعاتی جز آنکه خشم و نفرت بیشتر توده دانشجویان را نسبت بخود جلب کنند، جز آنکه دانشجویان را مصمانه تر و باعصبی راسخ تر بمبارزه بکشاند سود دیگری نخواهند برد. کفند راسیون جهانی دانشجویان که از درون خلق ایران برخاسته، علیه این دشمنان خلق میوزد، میوزد تا همراه با دیگر نیروهای انقلابی این سیاهکاران را از سر قدرت بزیر کند و به کثیر اعمال سیاهشان برساند. کفند راسیون جهانی دانشجویان ایران را برابر بیورش سرسپردگان امپریالیسم صوفی خود را فشرده تره اتحاد خود را مستحکم تر و مبارزه خود را بیگیر ترویجی امان تر میکند.

در برابر دشمنی که از هیچ جناحی نمیرسد، از هیچ حیل و تزویزی روی نمیگرداند، تنها کترش صوفی کفند راسیون و اتحاد عمیق توده دانشجویان است. اتحادی که بر اساس مبارزه با امپریالیسم و دستیاران ایرانی آن و دفاع از حقوق و منافع توده های مردم و از آنجمله دانشجویان بی رویی شده - ضامن پیروزی است و کفند راسیون بدون تردید رهسپار راه پیروزی است.

کفند راسیون جهانی دانشجویان ایرانی همچون خاری در چشمه و ارتجاع ایران فروریزد. جای شگفتی هم نیست. کفند راسیون در طول حیات خود توانسته است در پشتیبانی از مبارزات خلق های ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم در افشا مانور و نیرنگهای هفت حاکمه ایران و در رأس آن شاه، در مبارزه علیه فساد و جنایات و حیانتهای دربار و دفاع از حقوق حقه توده دانشجویان نقش شایان حسینی ایفا نماید.

شاه ایران هر بار که پنهان یا آشکار قدم به کشورها اروپا و امریکا میگذارد تا در آنجا به تفریح و خوشگذرانی بپردازد یا با عوامفریبی های خود مردم این کشورها را در زمینه وضع ایران بگمراهی بکشد. کفند راسیون در برابر این طاهس میشود و چهره واقعی این جلاد را می نمایاند.

مبارزات کفند راسیون مایه مباحثات و مورد پشتیبانی همه نیروهای انقلابی و دموکراتیک میهن ما است.

کینه و خصم حیوانی شاه و دستگاه شگجه و غذابشن نسبت به کفند راسیون از همین مبارزه بی گیر سرچشمه میگیرد. دولت ایران و سازمان امنیت تاکنون بوسائل گوناگون مشغول شده اند تا کانون این مبارزه مقدس را برهم زنند. جلوگیری از اعزام دانشجویان به خارج با ایجاد مضطرب دانشگاه ها و وندار سر عالی، عدم تمدید گذرنامه دانشجویانی که در کفند راسیون فعالیت میکنند، جلوگیری از ارسال ارز برای آنها و همکاری با پلیس کشورهای اروپا و امریکا برای درهم کوبیدن تظاهرات دانشجویان و حتی انحلال سازمان های دانشجویی آنها - اعزام جماعت داران و چاقو کشان حرفه ای سازمان امنیت برای سرکوبی و ضرب و جرح دانشجویان، ایجاد سازمانهای فلابسی دانشجویی و نشر مطبوعات سیاه در خارج از کشور بمطو رسوموم کردن افکار دانشجویان، اعمال فشار به خانواده های دانشجویان یا در ایران، اینها همه تشنه است که بحاضر جلوه گیری از فعالیت کفند راسیون بعمل میاید. خاطره ر فیسق دانشجویی ما صادق حسرو شاهی که بر اثر افعال فشار سازمان امنیت به او و خانواده اش، بزندانگی خود خاتمه بخشید هنوز در برابر ما است ولی هیچیک از این تشنه تشنگین نتوانسته است اراده دانشجویان را خزلزل سازد یا در مبارزه کفند راسیون حلی وارد آورد.

چندی است سازمان امنیت با دست عاملین و مطبوعات مزدور خود نغمه تازه ای را ساز کرده است. نیت وی آنست که در تبلیغات خود کفند راسیون را در کار خائس و

درباره مواد مخدره

مطبوعات ایران و برخی از جبرکزاری های ممالک امپریالیستو چار زندند که ده ها نفر در ایران بجرم قاچاق مواد مخدره اعدام گشته اند و بموجب قوانین جدید کلیه کسانی که بیش از ده گرم هروئین با خود حمل کنند در دادگاههای نظامی بمرگ محکوم خواهند شد.

این اولین بار نیست که امپریالیست ها با یکدیگر کلیه دستگاه های تبلیغاتی خود را برای پیشبرد سیاست های خود در ایران میوزدند. اما کیست که چهره گریه رژیم محمد رضاشاهی را از زیر این ماسک قظور شناسد و بویژه از رابطه دنیار با مسئله پخش مسود مخدره بی اطلاع باشد.

هنگامی که (در ۱۹۶۴) دانشگاه کالیفرنیا به محمد رضا شاه دگرای افتخاری داد - و از این حیث برای دانشگاههای مالک روزیونیستی سوسنق شد - سازمان جهانی مبارزه با مواد مخدره نامه اعتراضی آمیزی به ریاست دانشگاه کالیفرنیا نگاشت و گریز کرد که: دگرای افتخاری دانشگاه بکسی تعلق میگیرد که برای علم و بر برای بشریت خدمت انجام داده باشد، نه شخصی مانند محمد رضاشاه که یکی از موانع بزرگ مبارزه با هروئین است و سالیانه از این راه میلیون ها دلار عایدی دارد.

در اثر مدخله افشاگرانه سازمان مذکور، ماسین تبلیغاتی محمد رضاشاه بمنظور "مرمت" و "اعاده حیثیت" وی و توجیه اقدام دانشگاه کالیفرنیا بکار افتاد و فیلی بنام "کل حشمت" هم گلی است "را در تظاهرات مبارزه با قاچاق مواد مخدره - به پشتیبانی "ذات ملوگانه" تهیه بقیود صفحه ۳

اقلیت ملی در کار زبان و فرهنگ دارای سرزمین واحد نیز هست. در زیر اینصورت امکان اینکه آنها بتوانند دولت جداگانه ای تشکیل دهند یا از خود مختاری برخوردار گردند نمیتواند موجود باشد. اگر ما "اقلیت ملی" را بدون سرزمین واحدی تلقی میگردیم آنگاه "از حق خلق کرد در تعیین سرنوشت خویش تا سرحد جدائی" سخن هم نمیتوانست در میانماند.

(تا آنجا که حافظه نویسنده یاری میدهد در قانون انتخابات ارمانه آسورپاا کبھی ها ونیز زرنشنی هارا اقلیت مذهبی خوانده اند نه اقلیت ملی.)

۲- باز هم برای پایه که در مقاله نامبرده تظا هر شتم ملی بطور عمده در محرومیت خلق کرد از زبان و فرهنگ ملی قلمداد شده است. دوستان کرد ما این "ادعا" را عبسر منطق با واعتیاد دانسته اند و برآندند که "ستم ملی همه جوانب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را شامل است" چنانکه "کردها بعنوان ملت در چهارچوب ایران کونی نه تاثیر در تعیین سیاست عمومی کشور دارند و نه رژیم شخصیت سیاسی و اجتماعی برای آنها قائل است" و با اینکه "کردستان ایران شرایط مساعدی برای رشد صنعت و کشاورزی دارد و از لحاظ منابع طبیعی از مناطق بسیار غنی ایران است. بسا اینهمه از نظر اقتصادی جز "عقب افتادترین مناطق محسود" می گردند.

دوستان کرد گویا توجه ندارند که در چهارچوب ایران کنونی آن خلق هم که بزبان پارسی سخن میگوید "در تعیین سیاست عمومی کشور کوچکترین تاثیر" ندارد رژیم برای هیچیک از افراد بهرملتی از ایران که تعلق داشته باشد شخصیت سیاسی و اجتماعی قائل نیست. بقیه صفحه ۲

سخنی چند باد و ستان کرد

احکام سازمان توغان در مسئله ملی که طی یک سند و مقاله در ماهنامه توغان انتشار یافته بر اساس آموختن مارکسیسم-لنینیسم و اصل لنینی "حق ملت ها در تعیین سرنوشت خویش" پایه میگیرد. این احکام مجموع واحد و بهم پیوسته ای است که اجزا آن با یکدیگر ارتباطناگسنتی دارند. علی المل بیول ایران بشابه کشور کماله و بیول ستم ملی (مظا هر آن هرچه باشد) ایجاب میکند که خلق های ایران همه حق حاکمیت خود را احراز کنند. اما نبل به این هدف جز در سایه وحدت سازمانهای سیاسی و توده ای طبقه کارگر در سراسر ایران و مبارزه مشترک همه خلق های ایران در زیر رهبری حزب واحد و سرتاسری طبقه کارگر امکان پذیر نیست.

البته پشتیبانی سازمان سیاسی طبقه کارگر از مبارزه خلق های ایران منوط به قبول نام و تمام احکام فوق نیست. سازمان سیاسی طبقه کارگر از هر مبارزه ملی انقلابی که در جهت منافع و آرمانهای طبقه کارگر باشد صد پفانه پشتیبانی خواهد کرد. در بیان احکام بالا ما از کلمات، عبارات و فرمولبندی ها متفاوتی مد در گرفته ایم و محتوی اساسی در همجا یکی است. چنانکه مبارزه "با هرگونه تحمیل بر هریک از ملت های ایران در هر زمینه که باشد"، "تساوی کامل" ملت های ایران و متحد ساختن آنها پس "از استقرار حکومت ملی و دموکراتیک". بر اساس داوطلبی "که در سند سازمان ما آمده" در واقع بیان دیگری از "حق ملت ها در تعیین سرنوشت خویش تا سرحد جدائی" است که در هر دو مقاله بچشم می خورد. اما دوستان کرد ما خواسته اند این بیان دوم را در تحلیل مسئله ملی از جانب ما "گامی بجلو" محسوب دارند. شاید به این علت که صراحت بیشتری دارد و بیشتر مورد پسند آنها قرار گرفته است.

همین دوستان، مقاله دوم توغان را تحت عنوان "راه رهای خلق کرد" در معایبه با نوشته های پیشین این بار "گامی بعقب" بشمار آورده اند. بدیهی است همانگونه که نخستین مقاله تحت عنوان "حق ملت های ایران در تعیین سرنوشت خویش" نسبت به سند سازمانی گامی بجلو نبود این مقاله هم که در مضمون و محتوی اساسی خود هیچ تفاوتی با نوشته های قبلی ندارد گامی بعقب نیست.

به بینیم ارزیابی دوستان کرد ما از این مقاله که آنسرا گامی بعقب دانسته اند بر چه پایه ای استوار است.

۱- نخست بر این پایه که در این مقاله "از خلق کرد بعنوان اقلیت ملی سخن رانده میشود. همه میدانیم که اصطلاح اقلیت ملی به گروه هایی اطلاق میشود که فاقد سرزمین هستند. در ایران ارمانه، آسورپاا، وکبھی ها جز اقلیت های ملی بشمار میروند". این درست است که در مقاله نامبرده در بعضی عبارات بجای خلق کرد "اقلیت ملی" آورده شده است. ولی هرآنکس که مقاله را میخواند بسهولت درمی یابد که نویسنده مقاله میان خلق کرد و اقلیت ملی کرد تفاوتی نمیبیند، میان آن دو عبارت تساوی میگذارد و یکی را بجای دیگری بکار میبرد. دوستان کرد ما میان "خلق کرد" و "اقلیت ملی" تفاوت گذاشته اند زیرا که در نظر آنها اقلیت های ملی فاقد سرزمین اند و این نظر را آن اندازه محرز کرده اند که ما را خود را با "همه میدانیم" آواز کردند و ما در زمره این "همه نمیتوانیم" باشیم.

استدلال دوستان ما اینست که در ایران اقلیت ملی به ارمانه، آسورپاا وکبھی ها گفته میشود. ممکن است چنین باشد. بنابر همین استدلال میتوان همچنین مدعی شد که در ایران کردها، آذربایجانی ها، ترکمن ها و... را نیز خلق های جداگانه ای نمی شناسند. ولی ما در مسئله ملی کلمات و اصطلاحات را نه با معانی که در زبان عادی از آنها مستفاد میگردد بلکه با مفاهیم علمی آنها بکار می بریم و در مفهوم علمی "اقلیت ملی" به آن خلقی اطلاق میشود که در یک کشور کبیرالمه نسبت به اکثریت سک در اقلیت است.